

مبانی جنگ و توسل به زور در حقوق بین‌الملل

رضا حسن نژاد عمرانی^۱

^۱ کارشناسی حقوق موسسه آموزش عالی فاران مهر دانش

چکیده

رویه اعلان رسمی و صریح در آغاز یک جنگ از دیرباز در روابط بین‌الملل مطرح بوده و از قدمت بسیاری برخوردار و یکی از نمودهای عمده «توسل به زور» در مناسبات بین‌المللی است که اعمال قدرت مسلحانه کشورها علیه یکدیگر می‌باشد و مشروط به اعلام صریح قبلی آن‌ها است و هدف از آن معمولاً تحمیل اراده مهاجم در جهت منافع و مصالح ملی است. حقوق جنگ نیز در برابر حقوق پیشگیری کننده جنگ یک حقوق استثنایی است و شامل قواعدی است که حاکم بر دوران جنگ می‌باشد و کشورهای متخاصم در روابط خصمانه خود با یکدیگر و با کشورهای بی‌طرف، بایستی آن قواعد را مد نظر داشته باشند و آن را رعایت کنند. جنگ بلافاصله پس از شروع کلیه روابط میان متخاصمان با یکدیگر و یا با کشورهای ثالث یا بی‌طرف را دگرگون می‌سازد و به افراد عادی کشورهای متخاصم نیز از جهات مختلف صدمه وارد می‌کند. حقوق بین‌الملل معاصر پس از فراز و نشیب‌های نظری تاریخی، با سپری کردن دوران خونین توسل به جنگ و با تأثیرپذیری از برخی اندیشه‌های فلسفی و مذهبی خواستار محدود ساختن جنگ در چارچوب دکترین جنگ عادلانه، به اصل ممنوعیت تهدید و توسل به زور و لزوم حل مسالمت آمیز اختلاف‌ها رسیده است. با توجه به ماهیت موضوع، تحقیق حاضر از لحاظ هدف، کاربردی، از لحاظ روش تحقیق، به صورت نظری می‌باشد و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای بوده و روش تجزیه و تحلیل و جمع‌بندی به صورت توصیفی خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: حقوق جنگ، توسل به زور، قدرت مسلحانه، طرف‌های متخاصم، حقوق بین‌الملل.

مقدمه

جنگ یکی از رخدادهایی است که در روابط بین کشورها بسیار مؤثر است و حقوق جنگ به عنوان زیر مجموعه حقوق بین الملل عمومی مطرح و مورد اقبال جهانی قرار گرفته است. گو این که عملاً پایبندی چندانی به الزامات و قواعد آن به چشم نمی‌خورد. جنگ از نظر حقوقی مجموعه عملیات و اقدامات قهرآمیز و مسلحانه است که در چارچوب مناسبات کشورها رخ می‌دهد و موجب اجرای قواعد خاصی در کل مناسبات آن‌ها با یکدیگر و همچنین با کشورهای ثالث می‌شود. نشانه آغاز یک جنگ صدور و ابلاغ اعلامیه‌های رسمی و صریح توسط طرفین درگیری است و با اعلان آن از سوی متخاصمان آغاز می‌شود. (برزنونی، ۱۳۷۹، ۲۷۷) آغاز جنگ آثار حقوقی فراوانی دارد که اهم آن‌ها عبارتند از: قطع روابط دیپلماتیک بین متخاصمان، حق مصادره و ضبط اموال طرف‌های درگیر توسط طرف مقابل، اخراج اتباع دول متخاصم از سرزمین طرف دیگر، پایان یا تعلیق قراردادهای بین‌المللی و لزوم بی‌طرفی کشورهای ثالث نسبت به جنگ. جنگ بر روابط خصوصی اتباع طرف‌های متخاصم نیز تأثیر می‌گذارد و موجب توقف مبادلات بازرگانی و رفت و آمدهای بین آن‌ها می‌شود. اموال خصوصی اتباع متخاصم جز در موارد ضرورت نظامی و با پرداخت خسارت عادلانه از تعرض مصون و محفوظ است. توسل به زور همواره به عنوان یکی از مهمترین مسائل حقوق بین‌الملل بوده و تحولات قابل توجهی را به خود دیده است. از آزادی اقدام به جنگ و تقدیس آن تا تقبیح عمومی و ممنوعیت حقوقی. ممنوعیت توسل به زور در زمره قواعد بین‌المللی است که با توجه رویدادهای چند دهه اخیر، متأسفانه هنوز هم نتوانسته قابلیت اجرایی مؤثری داشته باشد. قاعده منع توسل به زور در منشور ملل متحد هرگونه اقدام زورمدارانه در مناسبات بین‌المللی را شامل می‌شود. (یاقوتی، ۱۳۹۰، ۱۱۱۳) از دیدگاه حقوق بین‌الملل هم توسل به زور و تجاوز و اشغال ممنوع است، ولی دفاع مشروع مشروع فردی و جمعی و دفع تجاوز و عملیات نظامی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، مجاز شناخته شده است. در میثاق ملل متحد و منشور ملل متحد و سایر قراردادها و اسناد بین‌المللی بر این امر تأکید شده و در منشور ملل متحد، شورای امنیت ضامن حفظ و بقای صلح معرفی شده است. ولی آنچه در میثاق و منشور و کنوانسیون‌ها و معاهدات آمده با آنچه واقعیت عینی دارد متفاوت است و سازمان ملل و شورای امنیت آن از بی‌عدالتی و گرایش به قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها مصون نمانده است و با برخوردهای چندگانه و تبعیض در مسائل بین‌المللی، روزنه امید کشورهای ضعیف را مسدود نموده است. بنابراین در این مقاله، مبانی جنگ و توسل به زور در حقوق بین‌الملل را در حقوق بین‌الملل مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- مفهوم جنگ و توسل به زور در حقوق بین الملل

جنگ را می‌توان از نظر تاریخی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، جامعه‌شناسی، فلسفی و نظری، اخلاقی و ... مورد مطالعه قرار داد. در هر حال هر دیدگاهی که نسبت به آن داشته باشیم، جنگ می‌تواند پدیده‌ای ناشی از بیماری جامعه، عاملی جهت دگرگونی سیاسی، وسیله‌ای جهت تجلی اراده عالیه قدرت طلبی، علامت اوج حاکمیت دولت و ... محسوب شود. (روسو، ۱۳۶۹، ج ۱، ۹) بنا بر تعریف دیوان دایمی داوری، جنگ عبارتست از یک واقعه بین‌المللی یعنی یک واقعه بین الدول. برخی از حقوقدانان جنگ را چنین تعریف می‌کنند: «جنگ از دیدگاه حقوق بین‌الملل عبارتست از زد و خورد بین قوای منظم دولت‌ها به قصد غلبه یا دفاع». (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ۲۰۰) در حقوق بین الملل، جنگ شیوه اجبار همراه با اعمال قدرت و زور است که می‌توان آن را از نظر حقوقی چنین تعریف نمود: جنگ به عنوان ابزار «سیاست ملی» مجموعه عملیات و اقدامات قهرآمیز مسلحانه‌ای است که در چارچوب مناسبات کشورها دو یا چند کشور روی می‌دهد و موجب اجرای قواعد خاصی در کل مناسبات آن‌ها با یکدیگر و همچنین با کشورهای ثالث می‌شود. در این جهت، حداقل یکی از طرفین مخاصمه درصدد تحمیل نقطه نظرهای سیاسی خویش بر دیگری است. به این ترتیب، عملیات قهرآمیز مسلحانه وسیله و هدف تحمیل اراده مهاجم می‌باشد. از تعریف ارائه شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که مفهوم حقوقی جنگ شامل چهار عنصر یا رکن اساسی است: عنصر تشکیلاتی و سازمانی (کشورها)، عنصر مادی (اعمال قدرت مسلحانه)، عنصر معنوی یا روانشناسی (قصد و نیت جنگ) و سرانجام هدفدار بودن جنگ (منافع و مصالح ملی). (ضیایی بیگدلی، ۱۳۶۵، ۴۸) همچنین جنگ را می‌توان با توجه به خصوصیات عاملان آن نیز تعریف نمود. بدین ترتیب عبارت خواهد بود از یک نبرد مسلحانه بین دولت‌ها و از این نظر با جنگ داخلی یا عملیات مسلحانه علیه شورشیان، یاغیان و یا دزدان دریایی تفاوت می‌کند و صرفاً نبرد بین نیروهای دولتی است. به همین جهت باید از دیدگاه رابطه دولت با دولت به آن توجه کرد. ژان ژاک روسو در کتاب قرارداد اجتماعی می‌گوید: جنگ به هیچ وجه رابطه انسان با انسان نبوده، بلکه رابطه دولت با دولت است که در این رابطه افراد خصوصی به گونه‌ای اتفاقی دشمن یکدیگر شده‌اند و این نه به عنوان دو انسان بلکه به عنوان دو شهروند و نه به عنوان اعضای یک میهن بلکه به عنوان مدافع. همچنین می‌توان جنگ را بر حسب غایت و هدف آن تعریف نمود که عبارت خواهد بود از فتح، دفاع مشروع، حفظ منافع ملی، اجرای حقوق تغییر نظام حقوقی و اجرای یک تصمیم جمعی که جنبه نظم عمومی بین‌المللی دارد. طبق تعریف ژرژسل، جنگ عبارتست از به اجرا درآمدن صلاحیت‌های از قبل تعیین شده از طریق حدوث یک واقعه تغییردهنده اوضاع که عبارتست از توسل به نیروی مادی به منظور تغییر در چگونگی صلاحیت‌های دولتی در جامعه بین‌المللی.

توسل به زور عبارتست از توسل به قوای نظامی برای حل اختلافات و یا تحمیل عقیده یا خواسته به طرف مقابل که در روابط بین‌الملل توسط دولت‌ها انجام می‌شود. حقوق بین‌الملل بر اثر و علت نیاز کشورها و دولت‌ها برای تأمین بیشتر منافع طرفینی و پرهیز از درگیری و ناآرامی و زندگی کردن در فضای امن برای پیشبرد مسائل داخلی و اهداف بلند مدت آن‌ها به وجود آمده است. حقوق جنگ به عنوان شاخه‌ای از حقوق بین‌الملل برای سامان دادن به مسئله جنگ که یکی از مسائل همیشگی بین کشورها و دولت‌ها بوده و هست، به وجود آمده است و قابل جدا شدن از آن نیست. یکی از اساسی‌ترین اصول حقوق بین‌الملل معاصر، تحریم جنگ و منع توسل به زور است. جنگ و توسل به زور که در دوران گذشته به لحاظ حقوق بین‌الملل کلاسیک، اصول حاکم بر روابط کشورها بوده، امروزه همچون عامل مخرب روابط بین‌الملل و در نتیجه ناقض مقررات بین‌الملل شناخته شده است. البته حقوق بین‌الملل علم رغم پذیرش اصل ممنوعیت توسل به زور و تحریم جنگ، در مواردی مبادرت به جنگ را مشروع و قانونی دانسته است. متأسفانه امروزه قاعده توسل به زور و تحریم جنگ نتوانسته است کارایی لازم را در مناسبات بین‌المللی داشته باشد. از این رو لازم آمده است تا مخاصمات مسلحانه بین‌المللی با وجود توسل به آن‌ها، در چارچوب حقوقی قرار گیرد و در نتیجه جنگ دارای مفهوم حقوقی شود. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۳، ۳۰) از زمان‌های بسیار دور تاکنون در رابطه با به کار بردن قدرت مسلحانه و توسل به جنگ در مناسبات بین‌المللی دو نظریه یا دو رفتار کاملاً متضاد و متفاوت وجود داشته است: الف) توسل به زور و اعمال قدرت ب) منع توسل به زور و تحریم جنگ. این دو روش یا دو نظریه در طول تاریخ فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر گذاشته و هریک در فواصلی از زمان به عنوان رفتار یا نظریه غالب، مبنای عملکرد کشورها قرار گرفته است. آنچه مسلم است، مسیر این طریق همراه با تحولی از سمت توسل به زور به سوی عدم توسل به زور بوده است تا آنجا که امروزه حقوق بین‌الملل توسل به زور و تحریم جنگ به منزله اصل و قاعده‌ای بنیادین تلقی شده است. قاعده ممنوعیت جنگ علی‌رغم اینکه در مقاطعی از ادوار کهن بر روابط کشورها حاکم بوده است، در مجموع عقیده‌ای کهن محسوب نمی‌شود. سیر این تحول از دوران باستان شروع شده و تا دوران معاصر همچنان ادامه دارد. مقاطع این تحول را می‌توان به دوران پیش از جامعه ملل، وران حیات جامعه ملل، نظام سازمان ملل و بالاخره نظام معاهدات بین‌المللی تقسیم کرد.

۲- ضرورت اعلان جنگ و انواع آن از دیدگاه حقوق بین‌الملل

آغاز عملیات خصمانه مسلحانه‌ای تحت عنوان «جنگ» مستلزم ابلاغ رسمی از سوی کشور آغازگر آن است. ضرورت صدور اعلامیه رسمی گشایش مخاصمات یا اعلان جنگ، سابقه بسیار کهنی دارد و عهدنامه سوم لاهه مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ تنها به استناد مقررات عرفی دوران گذشته، جنگ را تابع و منوط به یک اخطار قبلی و صریح کرده است. به موجب مقررات این عهدنامه، جنگ با اعلامیه رسمی که از لحاظ حقوقی بی‌درنگ اعتبار می‌یابد به اجرا در می‌آید. اعلان جنگ باید مبتنی بر

دلایل موجه باشد و به اطلاع سایر کشورها نیز برسد تا اگر در میان آن‌ها کشورهایی مایل به حفظ بی طرفی باشند موضع خود را اعلام کنند. اگرچه جنگ در واقعیت تاریخ همواره وجود داشته و در مقاطعی از تاریخ و حتی در دوران معاصر، حقوق جنگ یا حقوق توسل به زور و مخاصمات مسلحانه درصدد تعیین موارد جواز و تنظیم چارچوب و حدود و ثغور آن بر آمده، هرگز به عنوان غایت و مقصود جوامع بشری مطرح نبوده است. (فضائی و کوثری، ۱۳۹۸، ۲۱۰) در شروع جنگ یک اصل مهم وجود دارد که عبارتست از لزوم اعلان رسمی گشایش درگیری. روش اعلان جنگ بسیار قدیمی است، اما به تدریج انواع روش‌های رسمی اعلان جنگ متروک شده است. ضرورت اعلان جنگ در حقوق موضوعه و به عبارت دقیق‌تر در کنوانسیون سوم لاهه مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ راجع به گشایش درگیری تصریح شده است. کنوانسیون مذکور درگیری را موکول به یک اخطار قبلی و صریح نموده است و با این عمل، اصل عقلانیت را که در حقوق بین الملل در بسیاری از موارد به ویژه در اشغال سرزمین‌های بدون صاحب و در بلوکوس محل اجرا دارد محترم شده است. اعلان جنگ دارای دو شکل است که عبارتند از: (۱) اعلان جنگ غیر مشروط: که اثر فوری و سریع دارد و متضمن هیچ قید و شرطی نیست، یعنی کشوری که قصد جنگیدن با کشور دیگر دارد باید طی اعلامیه‌ای رسمی، مستند و موجه، مراتب را به کشور مقابل و حتی کشورهای ثالث ابلاغ نماید. (ماده ۲ عهدنامه سوم ۱۹۰۷ لاهه) حتی اگر انگیزه آن کشور (در مبادرت به جنگ) آشکارا نادرست باشد. اعلامیه رسمی جنگ از سوی مقام دولتی صلاحیتدار صادر می‌شود و این حقوق داخلی هر کشور است که آن مقام را تعیین می‌کند. (۲) اعلان جنگ مشروط یا روش اتمام حجت (اولتیماتوم): بر خلاف اعلان جنگ غیر مشروط، اعلان جنگ مشروط متضمن شرط یا شروط خاصی است که به عبارت دیگر شرط، حالت اتمام حجت یا اولتیماتوم دارد که این امر یک رسمی است و با عباراتی قاطع و روشن نوشته شده و برای یک کشور ارسال می‌شود. در این نوشته درخواست‌های کشور اولتیماتوم دهنده به اطلاع طرف مقابل می‌رسد تا در مهلتی که غالباً بسیار کوتاه است موجبات رضایت خاطر اخطار کننده را فراهم سازد. در صورت عدم اجابت درخواست‌هایش در مهلت معین، حالت جنگ به خود خود میان دو کشور برقرار خواهد شد. این اعلان جنگ ممکن است با تهدید همراه باشد.

۳- آثار حقوقی آغاز جنگ

گشایش درگیری و مخاصمه از دو جنبه دارای اثر است: (۱) از نظر آثاری که بر روابط در حقوق عمومی ایجاد می‌کند. (۲) از نظر آثاری که بر روابط در حقوق خصوصی به جای می‌گذارد. آثار آغاز جنگ بر حقوق عمومی عبارتند از: الف) آثار جنگ نسبت به کشورهای متخاصم که عبارتند از: مورد اول، قطع روابط دیپلماتیک که نتیجه منطقی حالت جنگ و از میان رفتن صلح است که این مهم لازم نیست صریحاً اعلام شود، بلکه نتیجه قهری گشایش درگیری است. قطع روابط دیپلماتیک، بازگشت یا گسیل همزمان مأموران دیپلماتیک و کنسولی را به دنبال دارد. مورد دوم، حفاظت منافع دولت‌های متخاصم به وسیله کشور ثالث.

کشور حافظ منافع باید بی طرف باشد. کشور حامی ممکن است مورد اعتماد دو طرف منازعه باشد. به محض شروع محاصره اعم از اینکه جنگ اعلان شده باشد یا نشده باشد، حالت جنگ برقرار می شود و کلیه مناسبات عادی میان متخاصمان قطع شده و جای خود را به مناسبات خصمانه می دهد. شروع وضعیت یا حالت جنگ تأثیری در اساس مشروع یا نامشروع بودن اصل جنگ ندارد. مورد سوم، مصادره و ضبط اموال دولتی دشمن که در قلمرو طرف متخاصم واقع شده باشند مشمول حکم مصادره خواهند بود. البته ساختمان های محل مأموریت و اموال موجود در آن ها از این حکم مستثنی است و بلافاصله پس از آغاز جنگ و قطع روابط دیپلماتیک میان کشورهای متخاصم لاک و مهر می شود. مورد چهارم، اخراج اتباع کشور دشمن که هر یک از کشورهای متخاصم می تواند اتباع طرف دیگر را از سرزمین خود اخراج کند و به میهنشان بازگرداند. مورد پنجم، پایان یا تعلیق قراردادهای بین المللی که یکی از علل اختتام آن ها جنگ می باشد. زیرا ظاهراً بین جنگ و وجود قراردادهای بین المللی یک نوع عدم هماهنگی و تضاد وجود دارد. قراردادهای مظهر روابط صلح جویانه میان کشورها هستند، در حالی که جنگ این روابط را قطع می کند و به طور قهری و ضمنی به حیات آن ها خاتمه می دهد. البته برای این اصل استثناهایی وجود دارد. قراردادهایی که به حال تعلیق در می آیند بعد از پایان جنگ دوباره اعتبار خود را باز می یابند. ب) آثار جنگ نسبت به کشورهای ثالث: وقوع جنگ نه تنها آثار مهم و اساسی بر روابط کشورهای متخاصم با یکدیگر می گذارد، بلکه بر کشورهای ثالث نیز تأثیر دارد بدین معنی که بلافاصله پس از بروز جنگ، حقوق بی طرفی بر وضعیت کشورهای متخاصم حاکم می شود. پس از آغاز جنگ، حق مداخله و مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم در جنگ آغاز شده را ندارند، هرچند که می توانند در جهت پایان بخشیدن به جنگ سعی و تلاش نمایند. ج) تأثیر جنگ بر روابط ناشی از حقوق خصوصی: بروز جنگ خواه ناخواه به اتباع و افراد دشمن لطمه می زند. این لطمه یا متوجه شخص آنان است و یا فعالیت های اقتصادی آن ها را تحت تأثیر قرار می دهد و یا اموال آنان را از بین می برد.

۴- مشروعیت جنگ در حقوق بین الملل

علی رغم پذیرش ممنوعیت توسل به زور و تحریم جنگ، حقوق بین الملل در مواردی استفاده از زور و مبادرت به جنگ را مشروع و قانونی دانسته است. این موارد عبارتند از: ۱- جنگ مشروع یا عادلانه ۲- دفع تجاوز و دفاع مشروع ۳- عملیات نظامی برای حفظ صلح و امنیت بین المللی. جنگ مشروع یا عادلانه اساساً دارای ریشه های مذهبی است که تا قرن ها تداوم داشته است. البته در دوره هایی از تاریخ مخصوصاً عصر جدید، جنبه مذهبی خود را از دست داده و مبانی دیگری یافته است. نظریه جنگ مشروع را برای اولین بار و به عنوان یک نظریه مستقل حقوقی، سیسرون سخنور و سیاستمدار رومی اعلام کرد و به زودی نزد هموطنان روحانی او جایگاه خاصی پیدا کرد. جامعه ملل توسل به برخی جنگ ها را تلویحاً مجاز و مشروع دانسته است. هر چند عنوانی برای آن ها انتخاب نکرده است. جنگ های مشروع از دیدگاه میثاق جامعه ملل عبارتند از: ۱- جنگ در

پایان یک مهلت سه ماهه پس از تصمیم داوری یا قضایی و یا گزارش شورا (بند یک ماده ۱۲ میثاق) ۲- جنگ علیه کشوری که تصمیم داوری یا قضایی و یا گزارش شورا را نپذیرد و یا اجرا نکند. (بند ۴ ماده ۱۳ میثاق) ۳- جنگ در حالتی که گزارش شورا به اتفاق آراء مورد تصویب قرار نگیرد. (بند ۷ ماده ۱۵ میثاق). از سوی دیگر بعضی از جنگ‌ها طبق اصول کلی حقوقی مشروع محسوب می‌شوند: ۱- جنگ میان کشورهای غیرعضو جامعه ملل که از حق جنگیدن اعراض نکرده و حقوق عرفی، آن حق را برای آن‌ها به رسمیت شناخته است. ۲- جنگ تدافعی، زیرا دفاع مشروع حق بنیادین و جهانی شناخته شده می‌باشد، هرچند میثاق به آن اشاره‌ای ندارد. ۳- جنگ تلافی جویانه یا مقابله به مثل، چرا که میثاق در این مورد نیز سکوت اختیار کرده است. بعد از انعقاد میثاق بریان کلوگ و به ویژه منشور ملل متحد و قبول اصل عدم توسل به زور به عنوان یک قاعده آمره حقوق بین الملل عمومی دامنه توسل به زور و جنگ، بسیار محدود شد و تنها موارد معدودی را در بر گرفت که در واقع می‌توان آن‌ها را جنگ مشروع نامید: ۱- جنگ تدافعی یا دفاع مشروع در مقابل کشور متجاوز ۲- اقدامات نظامی دسته جمعی جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در چارچوب حقوق بین‌الملل و منشور ملل متحد. دفع تجاوز و دفاع مشروع، استثنایی بر قاعده منع توسل به زور و تحریم جنگ و حقی مسلم برای کشورها در مقابل تجاوز است. به عبارت دیگر، تجاوز عملی ناقض حقوق حقوق بین‌المللی است که برای کشور مورد تجاوز موجد اعمال حق دفاع مشروع می‌شود.

۵- جایگاه حقوقی اصل منع توسل به زور در حقوق بین‌الملل

در جامعه بین‌المللی با ویژگی فقدان یک قدرت فراملی مقتدر و رشد نیافتگی مؤثر نظام حقوقی، دولت‌ها برای دستیابی به اهدافشان به طرق مختلف به اعمال زور متوسل می‌شوند. این کاربرد زور در طی زمان شکل‌های گوناگون به خود می‌گیرد و با توجه به موقعیت طرف‌های اختلاف و اوضاع و احوال، زور از راه‌ها و درجات مختلف به کار می‌رود. بازیگران بین‌المللی برای زمان طولانی، از صورت عریان خشونت و زور در جنگ به عنوان ادامه سیاست خارجی و برای دستیابی به منافع مورد مناقشه بهره بردند. بیشترین درجه توسل به زور در جنگ است. جنگ نام سنتی برخورد میان دو یا چند دولت است که در آن نیروهای مسلح طرف‌ها درگیر اقدامات خشونت آمیز متقابل می‌شوند. در جنگ برخورد مسلحانه مداوم و متقابل است، اما در اقدامات کمتر از جنگ، اعمال فشارها پراکنده، نامنظم و در بسیاری موارد یکجانبه است و تنها گاهی ویژگی برخورد مسلحانه را پیدا می‌کند. (Hingovani 1982, 330) دولت‌ها همزمان با تحول کاربرد زور به توجیه توسل به جنگ از جنگ عادلانه تا دفاع مشروع دست زدند. تلاش برای کاستن مصائب و آلام جنگ و تنظیم مقرراتی در این خصوص به صورت سه رویه مرتبط به یکدیگر دیده می‌شود: نخست، تلاش برای محدود کردن توسل یکجانبه به زور با تنظیم مقررات ناظر به توسل به زور که حقوق بر جنگ یا حقوق توسل به زور خوانده می‌شوند. دوم، تنظیم قواعد حاکم بر جنگ‌ها که تحت عنوان حقوق در جنگ مطرح

هستند. سوم، تلاش برای تمرکز کاربرد زور و تشکیل یک سیستم امنیت دسته جمعی که اوج آن در منشور ملل متحد دیده می‌شود. به منظور مقابله با هرگونه انحراف و تغییر مسیر تکاملی حیات حقوق بین الملل، ضروری است با تأکید بر وحدت و یکپارچگی حقوق بین الملل و جلوگیری از تجزیه آن، مجال توسعهٔ دکتترین «جنگ حقوقی» را فراهم نکرده، بلکه مفهوم صلح حقوقی را در مقابل آن تقویت کرد. (فضائی و کوثری، ۱۳۹۸، ۱۹۳)

۶- توسل به زور در میثاق جامعه ملل

متعاقب متروک شدن دکتترین جنگ عادلانه، عقیده غالب و رایج در نزد حقوقدانان در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم این بود که هر کشوری به موجب حقوق بین الملل حق دارد هر زمان مصلحت دانست اقدام به جنگ نماید. مصلحت کشورها در این خصوص نامحدود تلقی می‌گردید. کشورها می‌توانستند با استناد به یک دلیل موجه، ناموجه و حتی بدون دلیل اقدام به جنگ نمایند. در چارچوب روابط بین المللی کشورها دریافتند که ادامه وضعیت مبتنی بر آزادی بدون حد و حصر در توسل به زور امکان پذیر نمی‌باشد. بر خلاف مخاصمات قرن نوزدهم، برخی از جنگ‌های قرن بیستم با توجه به گستره جغرافیائی و شدتشان، مخاصمات جهانی و جنگ‌های جامع و تمام عیار بوده‌اند. پیشرفت فنون چنان است که دیگر عملاً برای وسائل و ابزار ویرانگر محدودیتی وجود ندارد. وسائل و ابزاری که می‌توانند اکوسیستم جهانی را قطعاً با مخاطره روبه رو کنند. (نگوین، ۱۳۸۲، ج ۲، ۳۶۰) همراه با مسائلی که منحصراً به پیامد های جنگ جهانی اول مربوط بودند، برنامه‌هایی برای آینده نظام بین المللی نیز مطرح شدند. در این باره فکر اصلی آن بود که ملت‌ها بر پایه روندهای دموکراتیک، برای حفظ صلح در جهان و هماهنگی میان خود، در جامعه‌ای متشکل از ملت‌ها به گفتگو بپردازند. به این جامعه اجازه داده شود با وضع و اجرای قوانین لازم در زمینه های گوناگون از جمله حفظ صلح و امنیت بین المللی، در راستای منافع اجتماع بین المللی حرکت کند. همچنین به منظور حل و رفع مخاصمات آتی نهادهای جدیدی به وجود آورد و برای اجرای تصمیمات این نهادها ضمانت‌های اجرایی تعیین کند. برای تحقق این فکر، کنفرانس صلح پاریس، کمیسیونی تشکیل داد که وظیفه داشت مسئله ایجاد جامعه ملل و تدوین راهنمای عمل آن را مورد بررسی قرار دهد و بی‌تردید این مهمترین کمیسیون کنفرانس صلح پاریس بود. (مصفا و دیگران، ۱۳۶۵، ۹) جامعه ملل با تصویب اساسنامه‌اش که به میثاق معروف شده است در ۲۸ آوریل ۱۹۱۹ تأسیس گردید. تأسیس جامعه ملل منعکس کننده حس تنفر شدید از جنگ بود زیرا جنگ جهانی اول اولین جنگ تمام عیار بود که علاوه بر نیروهای مسلح متخاصمان، کل جمعیت و منابع اقتصادی آن‌ها را نیز شامل گردید و به پای کار آورد. همچنین تلفات انسانی ناشی از این جنگ، احساس قوی را به وجود آورد که باید کاری کرد که چنین مصیبتی با این چنین ابعاد گسترده نباید دیگر هرگز تکرار گردد. همچنین

تعجب برانگیز نبود که بر اساس مقدمه میثاق یکی از دو هدف میثاق جامعه ملل دستیابی به صلح و امنیت بین‌المللی از طریق پذیرش تعهد عدم توسل به جنگ بود. قیود میثاق در خصوص صلح و امنیت بین‌المللی در مواد ۷ تا ۱۰ آن درج شده است. ماده ۱۰ مقرر می‌دارد: «اعضاء جامعه تعهد می‌نمایند که تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کنونی یکدیگر را محترم شمارند و در قبال هر گونه تجاوز خارجی از آن به دفاع برخیزند. در صورت وقوع تجاوز یا تهدید یا بروز خطر تجاوز، شورا در مورد روش‌هایی که برای ایفای این تعهد لازم باشند، تصمیم‌گیری خواهد کرد.» شرایط سیاسی که موجب تنظیم ماده ۱۰ میثاق شد تلاش برای تضمین و حفظ وضع موجود ارضی در دوره پس از جنگ بود؛ اما با طفره ایالات متحده آمریکا از عضویت در جامعه ملل، تحقق این هدف واقعاً غیر ممکن شد. به هر حال از لحاظ حقوقی ماده ۱۰ این گونه تفسیر شده که یک تعهد حقوقی را به کشورهای عضو تحمیل نموده است و صرفاً منعکس‌کننده یک اصل اخلاقی نمی‌باشد. به علاوه به نظر می‌رسد که نحوه عبارت‌بندی ماده مذکور سرآغازی است برای منع جامع جنگ (به استثنای دفاع مشروع) و بدین لحاظ تحول قابل توجهی است که میثاق بنیانگذار آن است. اما ماده ۱۰ از سوی برخی به دلیل اینکه یک تعهد اخلاقی دانسته شده و نیز دارای اصطلاحات مبهمی مانند تمامیت ارضی و استقلال سیاسی است، مورد حمله واقع شده است. همچنین انتقاد از ماده ۱۰ به رابطه آن با بقیه مقررات میثاق در مورد حل و فصل اختلافات و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، تمرکز یافت. در حقیقت ماده ۱۰ نه ارتباطی با مواد ۱۱ تا ۱۵ میثاق داشت و نه ارتباط با ماده ۱۶ میثاق. به هر حال ماده ۱۰، یک مقررره انتزاعی بود که در معرض تفاسیر متعدد قرار گرفت. از این رو ماده ۱۰ را باید هم‌زمان با مقررات خاص بعدی میثاق قرائت نمود. ماده ۱۱ مقرر می‌نمود که هر جنگ یا تهدید به جنگ موضوعی مربوط به کل جامعه ملل بود. به موجب ماده ۱۲، همه اعضای جامعه متعهد می‌شدند که چنانچه میان‌شان اختلافی پدید آید و بیم آن رود که رشته‌های روابط دوستانه آنان پاره گردد، آن اختلاف را از طریق داوری یا براساس رسیدگی قضایی و یا اقامه آن در شورا حل و فصل کنند. اعضا موافقت می‌نمودند که در هیچ موردی قبل از انقضای سه ماه از تاریخ صدور حکم داوری یا قضایی یا گزارش شورا، به جنگ روی نیاورند. در همه این موارد، رأی داوری یا حکم قضایی باید ظرف مدت معقول صادر شود. گزارش شورا نیز باید ظرف مدت شش ماه از تاریخ رسیدگی تهیه و اعلام گردد. ماده ۱۳ موضوعاتی را که برای ارجاع به داوری یا رسیدگی قضایی به لحاظ کلی مناسب‌تر باشند، مشخص می‌کرد. اعضا متعهد می‌شدند که با حسن نیت هر رأی داوری یا حکم قضایی صادره را اجرا نمایند و با کشوری که حکم را پذیرفته است، وارد جنگ نشوند. ماده ۱۴ شورا را موظف می‌کرد طرحی برای تأسیس دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی تهیه و به اعضای جامعه ارائه نماید. این دیوان برای رسیدگی به هر اختلاف بین‌المللی که طرفین دعوی به آن ارجاع می‌نمودند، دارای صلاحیت بود. دیوان، همچنین می‌توانست در مورد هر اختلاف یا هر مسئله‌ای که شورا یا مجمع عمومی بدان ارجاع می‌نمودند، نظر مشورتی دهد. به موجب ماده ۱۵، اختلافات اعضا چنانچه به داوری یا رسیدگی قضایی ارجاع نمی‌گردید، باید در محضر شورا مطرح می‌گردید.

نقش شورا محدود به صدور توصیه‌نامه بود که با تصمیم الزام آور تفاوت داشت. گرچه به موجب بند ۶ این ماده، چنانچه صرفنظر از رأی نمایندگان طرف اختلاف، گزارش شورا به اتفاق آرا تصویب می‌گردید، اعضای جامعه مکلف بودند با طرفی که نظر شورا را قبول کرده، به جنگ متوسل نشوند. بر اساس بند ۷، در صورتی که شورا صرفنظر از رأی نمایندگان طرف اختلاف، نمی‌توانست گزارشی را به اتفاق آراء تصویب نماید، اعضای جامعه حق داشتند برای حفظ حق و عدالت به هر صورت که صلاح بدانند اقدام نمایند. به موجب بند ۸، هرگاه یکی از طرفین اختلاف ادعا می‌کرد که اختلاف متضمن مسئله‌ای است که به لحاظ حقوق بین‌الملل در صلاحیت انحصاری کشورش قرار دارد، شورا بدون آنکه راه‌حلی توصیه نماید، می‌توانست این ادعا را تأیید نماید. همچنین ماده ۱۵ ارجاع اختلاف از شورا به مجمع عمومی را امکانپذیر می‌دانست و در این صورت مجمع عمومی اختیار صدور توصیه نامه را داشت. چنانچه یک گزارش (توصیه نامه) مجمع عمومی به اتفاق آرای اعضای شورا و اکثریت آرای اعضای مجمع عمومی (بدون احتساب رأی طرفین اختلاف) به تصویب می‌رسید، از همان جنبه الزام آور بودن گزارشاتی که به اتفاق آراء در شورا تصویب می‌گردید، برخوردار بود. به طور کلی میثاق حق کشورها در توسل به جنگ را لغو نکرد، بلکه تحت محدودیت‌های خاصی که جزئیات آن در مواد مربوط ذکر گردید، جنگ قانونی باقی ماند. چنانچه از زاویه دیگری به مواد مذکور بنگریم، به راحتی می‌توانیم تعدادی حفره را در دیوار حقوقی که میثاق اطراف حق کشورها به توسل به جنگ بنا کرده بود، تشخیص دهیم.

نتیجه‌گیری

حقوق بین‌الملل نوین به امید تحقق و تداوم بخشیدن به صلح به وجود آمده است و عدم توانایی جامعه ملل در ممانعت از بروز جنگ جهانی دوم باعث گردید سامانه جدیدی برای تأمین امنیت بین‌الملل تدبیر گردد و منشور ملل متحد در اولین عبارت از مقدمه خود هدف اولیه‌اش را محفوظ نگه داشتن نسل‌های آینده از بلای جنگ اعلام نماید. بر این اساس یکی از اصول اولیه حقوق بین‌الملل که از اهمیت بسیاری برخوردار بوده و از جنگ جهانی دوم به بعد بسیار مورد تأکید قرار گرفته، اصل عدم توسل به زور در روابط بین‌المللی بوده و یکی از سنگ بناهای حقوق بین‌الملل است که پیام آور صلح و دوستی، تحکیم روابط حسنه بین ملل، عدم خشونت و هرگونه زورورزی در روابط بین‌المللی است و از دستاوردهای بزرگ تمدن بشری در دوران معاصر می‌باشد. این اصل شیوه سنتی لشکرکشی و صف آرایی نظامی به منظور حل اختلافات میان دولت‌ها را به کلی نفی و آن‌ها را به روش‌های مسالمت آمیز حل اختلافات رهنمون می‌دارد. جنگ تجاوزکارانه توسط منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل عرفی ممنوع شده و ارتکاب آن، جنایت علیه صلح توصیف شده است. منع حقوقی جنگ، اساس نظام حقوق بین‌الملل معاصر را تشکیل می‌دهد.

منابع

- برزنونی، محمد علی (۱۳۷۹)، «آثار حقوقی اعلان جنگ در اسلام و حقوق بین الملل معاصر»، مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۵.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۲)، ترمینولوژی حقوق، چ ۶، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- روسو، شارل (۱۳۶۹)، حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه سیدعلی هنجنی، ج ۱، چ ۱، تهران: نشر دفتر خدمات حقوقی بین المللی.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۶۵)، نگرشی اجمالی به حقوق جنگ، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۶.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۷۳)، حقوق جنگ، چ ۱، تهران: انتشارات علامه طباطبایی.
- فضائی، مصطفی و کوثری، وحید (۱۳۹۸)، «نظریه جنگ حقوقی و آینده حقوق بین الملل: حقوق ابزار صلح یا جنگ»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۹۳.
- مصفا، نسرین و دیگران (۱۳۶۵)، «مفهوم تجاوز در حقوق بین الملل»، چ ۱، تهران: مرکز مطالعات عالی بین المللی.
- نگوین، ککدین و همکاران (۱۳۸۲)، «حقوق بین الملل عمومی»، ترجمه حسن حبیبی، ج ۲، چ ۱، تهران: انتشارات اطلاعات.
- یاقوتی، محمد مهدی (۱۳۹۰)، «استثنائات حقوقی ممنوعیت توسل به زور در روابط بین الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۵، شماره ۴.